

توسعه عدالت زبانی؛ راهبرد رسانه برای ایجاد جامعه زمینه‌ساز

عبدالله بیچرانلو*

چکیده

جامعه‌ای که زمینه برپایی عدل و قسط در آن فراهم شده باشد، مهیای ظهور و پذیرش حکومت عدل مهدوی است. از این رو، تمهید گسترش عدالت در جامعه را می‌توان مهم‌ترین راهبرد رسانه برای ایجاد جامعه زمینه‌ساز ظهور دانست. این مقاله ضمن تبیین ساز و کار به‌کارگیری زبان و عناصر زبانی در رسانه به مثابه مهم‌ترین فرایندی که پیوسته در رسانه رخ می‌دهد، به نقش رسانه در توسعه عدالت اجتماعی در جامعه پرداخته است. نگارنده با نگاهی تحلیلی به ادبیاتی میان رشته‌ای در حوزه‌های زبان‌شناسی انتقادی، زبان‌شناسی اجتماعی، فلسفه سیاسی و علوم ارتباطات، تلاش کرده است ضمن تشریح مفهوم عدالت زبانی، الگویی از فرایند توسعه عدالت زبانی در رسانه به مثابه مقدمه و زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی در جامعه ارائه و الزامات و هنجارهایی را برشمرده است که رسانه عدل‌گستر باید آنها را مبنای فعالیت خود قرار دهد.

واژگان کلیدی

عدالت زبانی، رسانه، سلطه زبانی، جامعه زمینه‌ساز.

هرگاه زبان به حق گشوده شود و اندیشه به قصد اقامه عدل به کار رود، عمل اصلاح می‌گردد؛ زیرا آدمی در پشت زبان خویش، پنهان است؛ زبانی که بر اساس نیازهای روزمره شکل می‌گیرد و مصالح ساخت اندیشه‌های معطوف به آینده را شکل می‌دهد؛ اندیشه‌هایی که در جریان گذر قرن‌ها در قالب نظریه‌ها تکامل می‌یابند تا شاید در آینده، مبنای ساخت جامعه‌ای بی‌عیب و نقص باشند (پورعزت، مختصات حکومت حق مدار، ۹) جامعه‌ای که مقدمات ظهور موعود عصر در آن مهیا شده باشد. گویا ارتباطی دیالکتیکی بین زبان و جامعه مشاهده می‌شود که در اصل، این ارتباط دیالکتیکی بین جامعه و فرهنگ برقرار است و زبان نیز به منزله یکی از اجزای فرهنگ، متأثر از این ارتباط دیالکتیکی است. «زبان تحت تاثیر مجموعه فرهنگ شکل می‌گیرد، ولی با پویایی‌های فوق‌العاده خود، فرهنگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد تا حدی که می‌توان از سلطه زبان یا زبان‌سالاری سخن به میان آورد؛ یعنی سلطه‌ای که به واسطه قدرت بیشتر در استفاده و کاربرد زبان، برای برخی از افراد یا گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و از طریق آن می‌توانند سایر آحاد جامعه را تحت نفوذ قرار دهند» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۸۲)

در میان تمام ویژگی‌های انسان، توانایی تکلم، از بارزترین ویژگی‌هاست. فلاسفه، از زمان یونان باستان به این سو، به اتفاق، زبان را مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان دانسته‌اند به ندرت، جنبه‌ای از زندگی را می‌توان یافت که زبان در آن نقشی ایفا نکند. (نیومایر، ۱۳۷۸: ۹) در واقع، اختراع زبان، اولین انقلاب بزرگ ارتباطی محسوب می‌شود. (دفلور و دنیس، ۱۳۸۵: ۳۳) زبان در اجتماعات انسانی و در متن زندگی گروهی و روابط اجتماعی، بر اثر نیاز انسان‌ها به ارتباط با یکدیگر پدید آمده و در روند تحولی طولانی چندصد هزار ساله، اشکال گوناگونی به خود گرفته است و با تحول اجتماعات بشری و پیچیده‌تر شدن سازمان‌ها و روابط اجتماعی، زبان نیز به مثابه یک نظام ارتباطی و در جهت برآوردن نیازهای ارتباطی جامعه‌های گوناگون انسانی، دچار تحول گردیده و رفته‌رفته شکل کامل‌تری پیدا کرده است. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۲)

تعریف زبان

هر گونه وسیله و ابزاری که انسان به کمک آن بتواند به نوعی با دیگران ارتباط برقرار کند یا اندیشه و عواطف خود را بیان کند، در مفهوم عام خود، زبان است. به نظر می‌رسد تعریف دقیق و واحد و جامعی از زبان، به طوری که تمام خصوصیات و کاربردهای آن را در برگیرد، غیرممکن است. یک نظر بر این است که برای تعریف زبان باید آن را به واحدهای کوچک‌تر تقسیم و تجزیه کرد؛ مانند: جمله، کلمه، تکواژ و واج. *آندره مارتیه*، زبان‌شناس فرانسوی می‌گوید: زبان یکی از وسایل ارتباطی میان افراد بشر است که بر اساس آن، تجربه آدمی در هر جماعتی به گونه‌ای دیگر تجزیه می‌شود و به واحدهایی در می‌آید که دارای محتوایی معنایی و صورتی صوتی به نام تکواژ است. (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۱۴ - ۱۱) این صورت بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تجزیه می‌شود به نام واج که تعداد آنها در هر زبانی معین است و ماهیت و روابط متقابل آنها هم در هر زبانی با زبان دیگر تفاوت دارد.

زبان و فرهنگ جامعه

زبان چگونه و تا چه میزان بازتاب‌دهنده ویژگی‌های جامعه‌ای است که در آن به کار می‌رود؟ *رونالد اینگلهارت*، جامعه‌شناس، با اشاره به تاثیرپذیری متقابل جامعه از تحول در فرهنگ و فرهنگ از تحولات جامعه، معتقد است: «هر چند فرهنگ‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کنند، آنها نیز به محیط شکل می‌دهند» (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱) این موضوع درباره زبان نیز صادق است؛ چون زبان یکی از اجزای اساسی فرهنگ به شمار می‌رود. «زبان تحت تاثیر مجموعه فرهنگ شکل می‌گیرد، ولی با پویایی‌های فوق‌العاده خود، فرهنگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد تا حدی که می‌توان از سلطه زبان یا زبان‌سالاری سخن به میان آورد؛ یعنی سلطه‌ای که به واسطه قدرت بیشتر در استفاده و کاربرد زبان، برای برخی از افراد یا گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و از طریق آن می‌توانند سایر آحاد جامعه را تحت نفوذ قرار دهند» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۸۲)

«زبان‌شناسان معتقدند زبان، آینه فرهنگ مردمی است که به آن زبان، سخن می‌گویند» (باطنی، ۱۳۸۷: ۱۷) این انعکاس فرهنگ در زبان چگونه رخ می‌دهد؟ باید تأکید کرد که «بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است تا آنجا که می‌توان گفت واژگان زبان نمایشگر فرهنگ مردمی است که به آن سخن می‌گویند. بنابراین، اگر بگوییم واژگان زبان، آینه فرهنگ مردمی است که آن واژگان را به کار می‌برند، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی بر سخن ما صحنه می‌گذارند. واژگان زبان، فهرستی است از نام‌هایی که مردم یک جامعه به اشیا، وقایع و پدیده‌های مرتبط به محیط خود و به افکار و تجارب خود می‌دهند که ناشی از محیط مادی آنهاست. اگر واژه یا واژه‌هایی که به پدیده فرهنگی خاصی دلالت می‌کند، در زبانی وجود داشته باشد، یقیناً آن پدیده نیز در فرهنگ جامعه وجود دارد. (همان، ص ۱۸) همچنین تعدد واژه‌هایی که برای شتر در زبان عربی استفاده می‌شود، به دلیل وجود و تأثیر شتر در جهان زیست و معیشت آنها در گذشته بوده است. کاربرد واژگان متعدد برای برف در میان اسکیموها نیز حاکی از این امر است.

«فرهنگ هر جامعه از دو دسته پدیده تشکیل شده است: پدیده‌های مادی و پدیده‌های غیرمادی. وسایلی که مردم جامعه با آن، معیشت خود را اداره می‌کنند، عناصر مادی جامعه را تشکیل می‌دهند، ولی ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها، افکار، جهان‌بینی‌ها و امثال آن از نوع عناصر غیرمادی جامعه هستند. کلیه عناصر مادی و غیرمادی بر روی هم، فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند. به هر یک از این عناصر، اعم از مادی و غیرمادی، یک عنصر فرهنگی گفته می‌شود. بدین ترتیب، خودرو یک عنصر فرهنگی مادی است، ولی نگرش زن و شوهر به هم یا اعتقاد به فلان مسئله خرافی یا فلسفی از نوع عناصر فرهنگی غیرمادی است. پدیده‌های مادی جامعه، اساس پدیده‌های غیرمادی هستند. به عبارت دیگر، پدیده‌های غیرمادی بر بنیاد پدیده‌های مادی جامعه به وجود می‌آید.» (همو: ۱۹) برای مثال، چنانچه تحولی در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات رخ دهد، هم‌چون تحول در تجهیزات تولید و پخش تصاویر، این موضوع به تدریج بر فرهنگ استفاده از این تجهیزات در جامعه تأثیر می‌گذارد؛ یعنی ممکن است نوعی از تجهیزات به تدریج از جامعه خارج و نوع دیگری جایگزین شود. تصور کنید که به تدریج با تشدید روند هم‌گرایی رسانه‌ها، مردم کم‌کم به دریافت تصاویر تلویزیونی بر روی صفحه نمایش تلفن همراه خود خو کنند یا بخواهند از طریق نمایشگر رایانه خود و از طریق اینترنت، به تماشای شبکه‌های تلویزیونی بنشینند، این موضوع به طور قطع بر فرهنگ مصرف دستگامی به نام تلویزیون تأثیر می‌گذارد، چنان‌که اکنون دستگاه‌های VHS از رده خارج شده‌اند. البته این نوع تغییرات عینی و مادی به ظاهر ساده، پایه تغییرات فرهنگی بسیار گسترده‌تری هستند. از جمله گرایش مردم به یک رسانه و میزان تأثیرپذیری از آن بر اثر همین تغییرات مادی رخ می‌دهند.

تمایز زبان و گفتار

در بحث از زبان باید بین زبان در کاربرد که به آن گفتار اطلاق می‌شود و نظام‌ها یا ساختارهای زبانی تفاوت و تمایز قائل شد. در این نوشتار، جنبه‌های کاربردی آن در جامعه و به طور خاص، رسانه مورد نظر است. «زبان‌شناسان زیادی از جمله سوسور، زبان یا زبان طبیعی را در مقابل گفتار قرار می‌دهند. در اینجا زبان به نظامی از نشانه‌ها یا مجموعه قواعد نظام‌داری اطلاق می‌شود که بنیان زبان طبیعی را شکل می‌دهند. منظور از این قواعد نظام‌دار همان ساختارهای ذاتی زبان است که قبل از تولد شخص و استفاده از آن، وجود دارد. اما همین زبان، وقتی به گفتار تبدیل می‌شود که شخصی در فعالیتی گفتگویی از آن استفاده کند. چنین شخصی، مسئول گفتار نامیده می‌شود. در چنین حالتی است که زبان، شخصی می‌شود و بحث گفته‌پردازی و گفتگویی و ارتباط بین فاعل‌های گفتگویی مطرح می‌شود. گذر از زبان به گفتار، تابع فرآیندی است که در آن، گفته‌پرداز به عنوان فاعل فردی و فعال گفتگویی ظهور می‌کند» (شعیری، ۱۳۸۱: ۲۲) بحث از زبان در رسانه و عدالت زبانی در رسانه را باید ذیل بحث از گفتار و گفتگویی نه زبان محض گنجانند؛ چون که در شکلی بسیار گسترده، پیوسته، آگاهانه، ارادی و انسجام‌یافته از زبان در رسانه‌ها استفاده می‌شود.

رسانه‌ها که ماهیتی فناورانه نیز دارند و تحولات آن بسیار شتابان است، هم‌چون همه فن‌آوری‌های دیگر بر فرهنگ مؤثرند و از آن متأثر. در واقع، این فن‌آوری در خارج از فرهنگ، قرار نمی‌گیرد و مانند مذهب، ایدئولوژی یا اخلاق، جزئی از آن محسوب می‌شود. «فن‌آوری، عنصری از فرهنگ است و پیشرفت فن‌آوری کاملاً وابسته به پیشرفت علم است. در این زمینه، جامعه‌شناسی علم نیز کاملاً نشان داده است که پیشرفت‌های علمی وابسته به ارزش‌ها و جهان‌بینی خاص و در رابطه با جهت‌یابی‌های مذهب یک جامعه حاصل می‌شوند. برای مثال، ماکس وبر در مطالعه علمی خود بر روی روابط میان پروتستان‌تیسیم و کاتولیس‌تیسیم نشان داده است که پروتستان‌تیسیم در مقابل علم، گرایش کاملاً مساعد، مناسب، فعال و پذیرا داشته، در حالی که کاتولیس‌تیسیم چنین نبوده است. *رابرت مرتون* نیز با توجه به تجزیه و تحلیل ماکس وبر و در تأیید آن، عقیده دارد که در قرن هفدهم، هجدهم و نوزدهم، پوریتان‌ها به نحو کاملاً چشم‌گیری در پیشرفت علمی انگلیس، آلمان و آمریکا سهیم بوده‌اند» (روشه، ۱۳۷۷: ۵۹ - ۵۸) به طور خلاصه، فن‌آوری و به صورت خاص، وسایل ارتباط جمعی می‌تواند باعث پیشرفت فرهنگی جامعه شود و متقابلاً فرهنگ جامعه می‌تواند بر رشد و پیشرفت فن‌آوری رسانه و وسایل ارتباط جمعی در جامعه مؤثر باشد. در این راستا، وسایل ارتباط جمعی از ابزار زبان برای برقراری ارتباط با مخاطبان بهره می‌گیرند؛ زبانی که مخصوص همین وسایل است؛ زبان رسانه و این زبان، زبانی عادی نیست، بلکه زبانی ویژه فضای رسانه است که در زمینه آن پدید آمده است و در فضای آن معنا دارد. در حال حاضر، تحولات فناوری ارتباطات بسیار شتابان است و پیوسته رسانه‌ها در تغییر و تحول هستند. مهم نیست از لحاظ تکنولوژیک، رسانه چه شکل و فرمتی دارد. چه بسا تغییرات شتابان فناوری‌های رسانه، به سرعت رسانه‌های متنوع‌تر دیگری را در آینده به ارمغان آورد. اما به کارگیری زبان برای ارتباط در هر گونه رسانه‌ای، قطعی و محتوم است؛ چون بشر بدون زبان، امکان برقراری ارتباط نداشت و در این صورت، مفهوم رسانه نیز بی‌معنی خواهد بود. وجود رسانه به وجود زبان وابسته است. اما زبان رسانه را نمی‌توان به سادگی، در زمره زبان‌های طبیعی قرار داد و می‌توان آن را در زمره زبان‌های ساختگی گنجاند. «زبان یا زبان طبیعی، همان زبانی است که بر تولد انسان مقدم است، قبل از تولد او وجود دارد و بعد از مرگ او نیز وجود خواهد داشت. انسان پس از تولد و ادامه حیات در جامعه، زبان موجود در آن جامعه را فرا می‌گیرد، بدون آن که آن را تغییر دهد. به همین دلیل، زبان‌شناسان، زبان طبیعی را سازمان نظام‌دار و ذاتی می‌دانند که بر همه افرادی که به آن زبان صحبت می‌کنند، مقدم است و حاکمیت دارد. در همین جاست که زبان طبیعی در مقابل زبان ساختگی قرار می‌گیرد. زبان ساختگی، زبانی است که انسان در شکل‌گیری آن، نقش اولیه را عهده‌دار است. انسان، علاوه بر اینکه چنین زبانی را می‌سازد، تسلط خود را نیز بر آن حفظ می‌کند و هر طور که صلاح بداند، در آن دخل و تصرف می‌کند و آن را تغییر می‌دهد» (شعیری، ۱۳۸۷: ۲۱) وسایل ارتباط جمعی به دلیل اینکه از ابزار زبان برای ارتباط بهره می‌گیرند، پیوسته واژه‌ها و ادبیات جدیدی را همراه با معناهایشان به ما معرفی یا معانی قبلی واژگان را تغییر می‌دهند. «برای مثال، تا سال ۱۹۹۲ امریکاییان _ علی‌رغم قتل‌عام مستمر سرخ‌پوستان امریکایی _ هیچ گونه سابقه ذهنی درباره واژه پاک‌سازی نژادی یا قومی نداشتند، اما پس از اینکه جنگ در بوسنی و هرزگوین آغاز شد و حوادث بالکان تحت پوشش وسیع رسانه‌ها قرار گرفت، افکار عمومی امریکایی‌ها، یک واژه و معنای آن را که قوم‌کشی است، آموخت» (دفلور و دنیس، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳)

جالب اینکه در مورد جنگ رژیم صهیونیستی و فلسطین نیز رسانه‌های غرب هیچ‌گاه از واژه کشتار جمعی برای فلسطینی‌هایی که دائم به قتل می‌رسند، استفاده نکرده‌اند؛ اما در یک مورد که در حادثه ساقط شدن یک هواپیمای رژیم صهیونیستی در آفریقا حدود ۲۰ نفر کشته شدند، چندین بار از آن با عنوان کشتار جمعی^۱ یاد کردند.

در مستند راقه درون ایران^۲ در ابتدای مستند شاهدیم که راوی در توصیف زندگی روزمره

1. Massacre.

2. Rageh Inside Iran.

ایرانیان، از واژه‌های *Daily Struggles* استفاده می‌کند؛ یعنی واژه‌ای را به کار می‌برد که هم به لحاظ آوایی، زمخت است و هم به لحاظ معنایی، بار معنایی منفی دارد و بیشتر، کشمکش و درگیر بودن ایرانیان را در زندگی روزمره تداعی می‌کند. این در حالی است که امکان استفاده از واژگان مناسب‌تر و نرم‌تری مانند *Effort* یا *Attempt* وجود داشته است، اما از آنجا که رسانه سازنده این مستند - شبکه ۴ تلویزیون انگلیس -، سوگیری منفی در قبال ایران دارد، از واژگان نرم استفاده نکرده است. در مورد دیگری که بسیار شایع است، رسانه‌های خبری غرب هنگام پوشش دادن جنگ رژیم صهیونیستی بر ضد مردم فلسطین، اغلب از این جنگ که تاکنون ده‌ها هزار کشته داشته و ابعاد آن، ابعادی منطقه‌ای و جهانی است، برای فروکاستن مسئله به سطحی محدود، با عنوان *Struggle* یعنی کشمکش، یاد می‌کنند، در حالی که عملاً جنگ در این منطقه، حاکم است و سرزمین‌های گسترده‌ای نیز به اشغال درآمده‌اند. در موردی که در دهه گذشته بسیار رایج بود، رژیم صهیونیستی در دستوری به رسانه‌های خود، از آنها خواسته بود تا برای مأموران قتل رهبران جنبش حماس از عنوان *جوخه‌های مرگ* استفاده شود.

در واقع، «بسیاری از اوقات رسانه‌ها به منظور بهره‌برداری در جهت تبلیغات سیاسی، از بار عاطفی کلمات برای فریب‌کاری استفاده می‌کنند. امریکایی‌ها علت دخالت خود را در ویتنام [عراق، افغانستان و بسیاری از نقاط دیگر جهان] دفاع از آزادی و دموکراسی می‌نامند. آنها برنامه‌ای را که برای بیرون راندن ویت‌کنگ‌ها از روستاها داشتند و مستلزم این بود که دهکده‌ها را یک‌باره منفجر کنند و همه چیز را نابود سازند، بی‌اثر ساختن وسایل ارتباطی دشمن نام داده بودند. البته استفاده فریب‌کارانه دولت‌ها از زبان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش منحصر به بار عاطفی کلمات نیست. تقریباً در همه کشورهای سلطه‌جو، دولت‌ها با دخالت مستقیم، از زبان به مثابه ابزار مؤثری برای منحرف کردن یا شکل دادن به افکار عمومی استفاده می‌کنند. منظور از دخالت مستقیم این است که دولت، سازمان یا سازمان‌هایی را مأمور می‌کند تا به رسانه‌های گروهی دستور بدهند که چه کلماتی را باید به کار ببرند یا نبرند یا نحوه کاربرد بعضی از کلمات چگونه باشد. یک نمونه کلاسیک از این نوع دست‌کاری را می‌توان در سیاست زبانی آلمان نازی یافت. وزارت مطبوعات در دستورهای روزانه‌ای که نخست‌مقررات زبانی و بعداً نام آن به *راهنمایی‌های روزانه از سوی وزیر مطبوعات* نامیده شد، صریحاً به این نوع امر و نهی زبانی می‌پرداخت. برای مثال، به مطبوعات دستور داده شده بود که از آدولف هیتلر فقط با نام *پیشوا* نام برده شود یا از سربازان شوروی نباید نام برده شود و مطبوعات حداکثر می‌توانستند آنها را عضو ارتش شوروی یا *بلشویک* یا *حیوان* یا *درنده* نام ببرند. (باطنی، الف، ۱۳۸۵: ۱۸ - ۱۳)

بازنمایی رسانه‌ای

بازنمایی، تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است. به این معنی که معنا از طریق نشانه‌ها، به ویژه زبان تولید می‌شود. زبان، سازنده معنا برای اشیای مادی و رویه‌های اجتماعی است و صرفاً واسطه‌ای خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و معرفت درباره جهان نیست. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵) استوارت هال استدلال می‌کند که واقعیت به نحو معنا دار وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های کلیدی تولید معناست. معنا، صریح یا شفاف نیست و از طریق بازنمایی در گذر زمان، یک‌دست باقی نمی‌ماند. بی‌تردید، جهان مستقل از بازنمایی‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، وجود دارد. البته معنا دار شدن جهان در گرو بازنمایی آن است. بازنمایی فرهنگی و رسانه‌ای نه امری خنثی و بی‌طرف؛ که آمیخته به روابط و مناسبات قدرت جهت تولید و اشاعه معانی مرجح در جامعه در راستای تداوم و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است. (همو: ۱۶) باید تأکید کرد که هر محصول یا تولید رسانه‌ای، به ویژه تولیدات رسانه‌های تصویری، اعم از خبر، مستند و حتی یک سخنرانی یا مراسم دعا و نیایش، با واقعیت آن وقایع بسیار متفاوت هستند و در واقع، در فرآیند ارتباطات رسانه‌ای، رسانه اقدام به بازنمایی واقعیت می‌کند و به طور حتم، معنای تولیدی در این فرآیند، معنای تولید شده به وسیله رسانه به شمار می‌رود، نه آنچه در واقعیت وجود دارد و رسانه همواره در این فرآیند، خنثی و بی‌طرف نیست. برای مثال، «محققان رسانه نشان داده‌اند که اخبار هرگز نمی‌تواند آیین واقعیت باشد،

بلکه باید اخبار را نتیجه انتخاب‌های کمابیش آگاهانه دانست که در تعیین آنها عواملی هم‌چون ارزش‌ها و هنجارهای ژورنالیستی و اصول رایج گردآوری خبر (شودسون، ۲۰۰۳)، ملاحظات مالی (همیلتون، ۲۰۰۴)، فناوری (پاولیک، ۲۰۰۱) و نیاز و فشار منابع خبری (مانینگ، ۲۰۰۱) نقش دارند. در سطحی انتزاعی‌تر، اخبار تحت تأثیر نظام رسانه‌ای و نظام سیاسی (هالین و مانچینی، ۲۰۰۴)، فرهنگ سیاسی (انتمن، ۲۰۰۴) و این که یک موضوع متعلق به حوزه وفاق، نابهنجاری یا مجادله مشروعیت در یک کشور است. «(هالین، ۱۹۸۶) قرار دارد. (framing the mohammad, P 117 Strömbäck)

زبان رسانه و سوگیری

همان طور که اشاره شد، بازنمایی رسانه‌ای، همواره در بطن خود نوعی سوگیری دارد و هیچ‌گاه با واقعیت پدیده‌ها مطابقت ندارد. در حقیقت، این خنثی نبودن بازنمایی رسانه‌ای، ناشی از خنثی نبودن زبان است یا به عبارت دقیق‌تر، به علت بهره‌گیری رسانه از زبان، چنین پدیده‌ای حادث می‌شود. محققان زبان‌شناس همواره با قاطعیت می‌گویند: زبان، هرگز خنثی و شفاف نیست. «به جای تشریح انتزاعی موضوع، به یک مثال کلاسیک توجه می‌کنیم: دو خبرنگار، مردی را در حال تیر خوردن می‌بینند. روز بعد دو تیتراژ را می‌خوانیم:

– قتل سیاستمدار به دست مبارز راه آزادی

– قتل سیاستمدار به دست تروریست

برخی از سؤال‌هایی که مطرح می‌شود:

– کدام تیتراژ، حقیقت است؟

– کدام تیتراژ، درست است؟

– کدام تیتراژ مبتنی بر واقعیت است؟

و این یک مسئله فلسفی یا انتزاعی نیست. این موضوع را در سال‌های اخیر در مباحثات سیاسی درباره افرادی که توسط ارتش آمریکا از افغانستان به زندانی در خلیج گوانتانامو منتقل شدند، شاهد بودیم. یکی از مباحثات [در فضای سیاسی آمریکا] این بود که آیا باید این افراد را اسرای جنگی دانست و در نتیجه، آنها از حقوق انسانی قانونی برخوردار می‌شوند یا آنها را باید شورشیانی قانون‌شکن دانست. بسیاری از رهبران سیاسی، درباره دشواری‌های کنونی در خصوص تعریف این که چه کسی آزادی‌خواه و چه کسی تروریست است، نظراتی ارائه کرده‌اند. همان‌گونه که این مثال‌ها نشان می‌دهند، زبان، زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. به محض این که شروع به صحبت کردن یا نوشتن می‌نمایید، جهانی را خلق می‌کنید.» (Rapley, Doing conversation, 2007: 2)

این بحث، از یک مباحثه جدی میان زبان‌شناسان درباره ارتباط زبان با واقعیت یا دنیای بیرونی ریشه می‌گیرد و در این زمینه بحث‌های گسترده‌ای میان آنها صورت گرفته است. «برای برخی از آنها زبان چیزی نیست جز بازنمودی از واقعیت که بر این اساس، تمام واقعیت‌های موجود در خارج از زبان، در زبان نشانه‌ای دارند که به واسطه آن معرفی می‌شوند. برعکس، برای بعضی دیگر، زبان از واقعیت‌های بیرونی کاملاً مستقل است. در مطالعات زبانی، در مورد زبان و مصداق بیرونی آن، دو نظر وجود دارد: یکی کلمه و زبان را کاملاً منطبق با واقعیت بیرونی یا شیء می‌داند و هیچ فاصله‌ای بین کلمه و شیء قائل نیست و دیگری با در نظر گرفتن این نکته که زبان به همان میزان که قادر است چیزی را ظاهر سازد، قدرت مخفی کردن آن را هم دارد، دو خصوصیت آشکار و پنهان برای زبان در نظر می‌گیرد.» (شعیری، ۱۳۸۳: ۳۳) در مجموع، اعتقاد بر این است که زبان، هنگام تولید به دلیل فاصله‌ای که از دنیای مورد بحث خود می‌گیرد، دیگر نمی‌تواند خود آن دنیا باشد، بلکه بازنمودی _ بازنمایی _ از آن است. زبان، علاوه بر اینکه نه تنها با فاصله‌ای زمانی و مکانی نسبت به آنچه موضوع آن است، تحقق می‌یابد، بلکه هنگام تولید از پالایه‌های شخصی که همان پالایه‌های حسی و ادراکی هستند، عبور می‌نماید و همین پالایه‌ها باعث می‌شوند تا زبان، دیگر عین آن چیزی که راجع به آن سخن می‌گوید، نباشد. (همو: ۶۰۵)

شعر مشهور مولوی، مثال مناسبی برای تبیین انطباق نداشتن زبان و واقعیت است که

گروهی در تاریکی، بدن فیلی را لمس می‌کردند و هر یک از آنها در تشریح آنچه لمس کرده بود، به بیان خود، چیزی را توصیف می‌کرد که هیچ یک از توصیفات با دیگری اشتراک نداشت:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر
آن یکی را کف بر خرطوم	گفت هم‌چون ناودان است
آن یکی را دست بر گوشش	آن برو چون باد بیزن شد پدید
آن یکی را کف چون بر پایش	گفت شکل پیل دیدم چون
آن یکی بر پشت او بنهاد	گفت خود این پیل چو تختی
همچنین هر یکی به جزوی که	فهم آن می‌کرد هر جا

(مولوی، دفتر سوم)

در حقیقت، می‌شود گفت زبان همواره بر تعریف بافت تأثیر می‌گذارد، حتی اگر زبان تنها برای حفظ بافت در وضعیت موجودش استفاده شود. از این رو، صورت الفظی که از دهان گوینده بیرون می‌آید، نمی‌تواند رابطه‌ای کاملاً دل‌به‌خواهی با بافت داشته باشد. این دو، زبان را تعریف می‌کنند و زبان نیز آن دو را تعریف می‌کند و این رابطه پویا و بر اساس تأثیر متقابل است. (نیوماپر، ۱۳۷۸: ۲۲۷)

زبان به طور صددرصد با واقعیت تطابق ندارد، اما بازنمایی یا بازنمود آن است. «از این رو، زبان به مثابه مجرای تولید و توزیع معنا، نقش مهمی در هرگونه صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی دارد. به سبب اهمیت زبان در فرآیند بازنمایی است که کنترل و نظارت بر عقاید و رفتارهای دیگران، از طریق ساختن و شکل دادن معنا میسر می‌گردد و در این میان، زبان، رسانه و واسطه ممتازی است که معنا از طریق آن تولید و انتقال می‌یابد. اگر معنا، نتیجه قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است، در آن صورت، معنا را هرگز نمی‌توان ثابت و قطعی فرض کرد؛ یعنی معنا در ذات چیزها وجود ندارد، بلکه معنا ساخته و تولید می‌شود. معنا حاصل و نتیجه یک رویه دلالت است. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲) به طور خلاصه می‌توان گفت به‌کارگیری زبان در ساحت رسانه می‌تواند در جهت هدایت افکار عمومی یا انحراف آن به‌کار گرفته شود؛ چون می‌تواند بازنمایاننده حقایق باشد یا با وارونه کردن حقایق، آن را واقع‌نما ارائه کند.

عدالت

عدالت، واژه‌ای است که تعیین مصداق عینی و خارجی برای آن دشوار است و از این رو در شمار مفاهیم بسیار ذهنی قرار می‌گیرد. اینکه چگونه این مفهوم وارد ساختار اندیشه و تفکر بشر شده است؛ جای تأمل بسیار دارد، اما در برداشت عامه، فراخور سطح شعور و بینش افراد، تعابیر متفاوت و گاهی مختلفی از واژه عدالت، ملاحظه می‌گردد. گویی هر کسی برداشتی خاص خود دارد و بر اساس آن از عدل سخن می‌گوید. اگر بپذیریم که برداشت هر فرد تحت تأثیر شخصیت و توان ادراک وی و عوامل مؤثر در پردازش اطلاعات در ساختار اندیشه‌اش شکل می‌گیرد، می‌توان پذیرفت که هر فرد از افراد بشر فراخور وضعیت ویژه خود، برداشت ویژه‌ای از عدالت دارد. درباره مفهوم عدالت، مفاهیمی هم‌چون برابری، انصاف و مساوات نیز مطرح می‌شوند که گاهی مترادف با آن و گاهی با مفهومی متفاوت با آن به کار گرفته شده‌اند. برای مثال، عده‌ای تصور می‌کنند که برابری و عدالت هیچ ربطی به هم ندارند. آنها عدالت را در ذات خود ارزشمند می‌دانند، ولی برابری را فاقد ارزش ذاتی فرض می‌کنند. این در حالی است که افرادی دیگر تصور می‌کنند که این دو مفهوم، مترادف و یکسانند. (پورعزت، ۱۳۸۰: ۸۶)

مفهوم عدالت که دارای تاریخی بسیار طولانی است، در فلسفه و الهیات و تجارب کهن ریشه دارد که پیش از تاریخ ثبت شده بوده‌اند. بی‌تردید، هر جامعه انسانی، ادراکاتی از درست و

نادرست دارد، از ممنوع و مجاز و پسندیده، گونه‌ای که چیزها باید باشند و گونه‌ای که چیزها نباید باشند. متون دینی مهم غرب عهد عتیق و جدید - و قرآن، درباره عدالت انسانی و الهی و موضوعات معنوی‌تر و متعالی‌تر سخن گفته‌اند. تصادفی نیست که مسئله عدالت آن گونه که توسط سقراط در جمهوری افلاطون مطرح شده، آغاز رسمی فلسفه غرب است. در یونان باستان، حداقل دو اصطلاح متفاوت بود که در انگلیسی به *Justice* ترجمه شده است: *Dikaosune*، معمولاً به *Justice* ترجمه شده است و *isone* که بیشتر، معنای برابری دارد. (Solomon & Murphy, 2000: P11)

در دوره مدرن، هم‌چون همه عصرها و دوره‌هایی که انسان تصویری واحد از مفهوم عدالت نداشته و تنها درگیر یک «مشترک لفظی» بوده است، تعریف‌ها و نظریه‌هایی درباره عدالت ارائه شده است که اجماعی بر هیچ کدام از آنها وجود ندارد و حتی از سوی مخالفان به چالش کشیده شده‌اند. البته به نظر می‌رسد نقطه تلاقی و مرکز ثقل این تعریف‌ها و نظریه‌ها این است که عدالت درباره انسان و روابط او در سطح‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. (تاجیک نشاطیه، ۱۳۸۵: ۱۱)

استریا، آرای متفاوت صاحب‌نظران را در مورد عدالت در شش گروه متمایز طبقه‌بندی کرده است. طبق مفهوم لیبرالیستی عدالت، آرمان سیاسی نهایی جامعه عدل، آزادی است؛ در حالی که بر اساس مفهوم سوسیالیستی عدالت، برابری به مثابه آرمان سیاسی نهایی در نظر گرفته می‌شود و لیبرال دموکراسی به آمیزه این دو (برابری و آزادی) توجه می‌کند. در مفهوم اجتماع‌گرایی عدالت، نفع عمومی، آرمان سیاسی نهایی فرض می‌شود و فمینیست‌ها در آرمان سیاسی نهایی خود، بر برابری حقوق زن و مرد تأکید دارند. فرانوگرایان ضمن انکار روایت‌های کلان بر این باورند که بُرد توجیه حقوق و تکالیف، محلی و محدود است و برای افرادی معین و در محیط‌هایی معین کاربرد دارد و جهان‌شمول نیست. (پورعزت، ۱۳۸۰: ۸۷)

در مفهوم محدود و حداقلی، عدالت اجتماعی به این می‌پردازد که چه کسی، چه چیزی در جامعه به دست می‌آورد و آیا وضع توزیع، درست یا عادلانه است. (Dean, social Policy, 2006: 58) در مجموع، در متون نظری، مفهوم عدالت را با توجه به ملاک توزیع، روش اجرا، و نحوه مراوده در جامعه، به عدالت توزیعی، رویه‌ای و مراوده‌ای، تفکیک کرده‌اند.

عدالت را درباره توزیع هر نوع کالای اجتماعی، نظیر آزادی، حقوق، قدرت، ثروت، فرصت و نظایر آن می‌توان در نظر گرفت. در عدالت رویه‌ای، در سطح جامعه بر رعایت انصاف در طراحی و به کارگیری ساختارها، فراگردها و رویه‌های اجرایی دلالت می‌نماید. عدالت مراوده‌ای در جامعه به میزان رعایت انصاف در مراودات اجتماعی و رفتار اعضای جامعه با یکدیگر توجه می‌کند. عدالت مراوده‌ای بر جنبه‌های غیررسمی‌تر مراوده تخصیص‌دهندگان پاداش‌ها و دریافت‌کنندگان آنها دلالت دارد. البته این جنبه‌ها به طور رسمی تعریف نمی‌شوند، ولی می‌توانند ادراک انصاف را تحت تأثیر قرار دهند». (پورعزت، ۱۳۸۳: ۹ - ۸)

همواره در بحث از عدالت، عمدتاً جنبه‌های توزیعی، رویه‌ای و مراوده‌ای عدالت مورد توجه و تمرکز محققان علوم اجتماعی قرار گرفته است و جنبه‌ای از عدالت که در ساحت زبان تحقق پیدا می‌کند و می‌توان آن را *عدالت زبانی* نام نهاد، مطرح نبوده است. ترتیب تحقق عدالت اجتماعی به تجلی ابعاد گوناگون عدالت در همه عرصه‌های جامعه و اهتمام همه خرده‌سیستم‌های اداری بستگی دارد.

بنابراین، هر رویکرد ویژه به مدیریت جامعه، تعبیر خاصی از عدالت را در نظر می‌گیرد و برحسب آن به تعریف روابط اجتماعی می‌پردازد و بر همان اساس بر برخی ابعاد عدالت، بیشتر تأکید می‌ورزد. باید توجه داشت که عدالت احساسی و مشاهده‌ای نیز چندان در ادبیات رایج جهان مورد بحث واقع نشده‌اند، ولی عدالت اطلاعاتی در این ادبیات بیشتر قابل ردیابی است. با وجود این، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مفهوم عدالت برای توسعه عدالت اجتماعی در جامعه، عدالت زبانی است، به ویژه هنگامی که در سپهر رسانه مورد نظر قرار می‌گیرد، اهمیت آن دوچندان می‌شود. اصطلاح عدالت زبانی بر مبنای اندیشه‌ای متعالی ابداع شده است که به

ویژه بر اهمیت رعایت عدالت در مکالمه با دیگران و روابط آحاد جامعه با یکدیگر دلالت دارد. تأکید اصلی این مفهوم عدالت بر آن است که تحقق عدالت اجتماعی، به آن بستگی دارد که شرایطی فراهم آید تا ضعیف‌ترین آحاد جامعه بتواند بدون لکنت زبان، حق خویش را از قوی‌ترین افراد جامعه بازستانند. (امام علی، نامه ۵۳)

عدالت زبانی در برابر سلطه زبانی

به نظر می‌رسد که گونه‌ای رابطه زبانی میان ارتکاب به ظلم و تمایلات روان‌شناختی دست زدن به آن قابل فرض است. استفاده از تعابیر و واژگان تبعیض‌آمیز در ساخت زبان و بی‌توجهی به تبعیض مستمر ناشی از رواج آنها، جو روانی جامعه را مستعد ظلم‌پذیری می‌سازد. در واقع، مسئله این است که روش‌های نوین تحمیل سلطه الیگارشیکی و تشکیل شبکه‌های تحمیل اراده و ایجاد انحراف در آرای عامه، به ویژه با استفاده از شبکه‌های تبلیغاتی، پی‌آمدهای بسیار ناگواری در جهت توسعه بی‌عدالتی در جوامع، دارد. (پورعزت، ۱۳۸۳: ۳۱۸) بنابراین، گسترش نوعی عدالت زبانی در جامعه ضرورت می‌یابد که رعایت آن مستلزم توجه عمیق به مضامین تبعیض‌آمیز رایج در زبان‌ها و تلاش برای رفع آنهاست.

نویسنده کتاب *دانش/دوره دولت و حکومت*، در تعریفی از عدالت زبانی، آن را عدالتی با دستور زبانی خاص می‌داند که در آن، واژگان معرف برتری‌های قومی و نژادی و حرفه‌ای و اجتماعی، قابل فهم و معنی نیستند و به دلیل اصالت نداشتن، از ساخت و بافت زبان رایج مردم آگاهانه، دور ریخته می‌شوند. (پورعزت، ب ۱۳۸۷: ۴۷۰) همچنین در این اثر، مفهوم *سلطه زبان* یا *زبان‌سالاری* در مقابل عدالت زبانی به این شرح تعریف شده است: «سلطه‌ای که به واسطه قدرت بیشتر در استفاده و کاربرد زبان، برای برخی از افراد یا گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و از طریق آن می‌توانند سایر آحاد جامعه را تحت نفوذ قرار دهند». (همو: ۳۸۲)

بنابراین، لازم است ساختارهای قدرت و راهکارهای مناسب برای خنثی سازی پی‌آمدهای فعالیت آنها، به منظور حراست از آرای واقعی و منافع حقیقی عامه و تفوق بر ساختار و انواع ابزارهای تحمیل سلطه بررسی شوند.

عدالت زبانی، راهبرد رسانه زمینه‌ساز جامعه مهدوی

رسانه‌های همگانی به سبب مخاطبان فراگیر و گسترده‌ای که دارند، از آثار اجتماعی و فرهنگی گسترده نیز برخوردارند. از این رو، هم ابزار و هم زمینه مناسبی برای توسعه عدالت زبانی و مهار سلطه زبانی به شمار می‌روند. البته در مقابل، این ظرفیت را نیز دارند که به گسترش سلطه زبانی در جامعه و تحمیل آن بر مخاطبان خود کمک کنند؛ چون رسانه‌ها از ویژگی‌هایی برخوردارند که تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز چنین تأثیری هستند.

در این میان، رسانه می‌تواند نقش عامل میانجی را برای توسعه عدالت اجتماعی برعهده بگیرد که با رعایت عدالت زبانی و حاکم شدن آن در رسانه، یعنی الزاماتی که باید رسانه آنها را در حوزه محتوای زبانی خود رعایت کند و به کار گیرد تا بتواند ارتباط عادلانه مؤثری را برقرار کند، زمینه توسعه عدالت اجتماعی در جامعه بیشتر فراهم می‌شود. اصلاح قالب‌های کلامی و به کارگیری تعابیر برابر و احترام‌آمیز درباره عامه و توسعه آگاهی‌های عمومی درباره اهمیت اصلاح این گونه‌ها و پی‌آمدهای آن از طریق ابزار قدرتمند رسانه، امکان‌پذیر است. چنین فضایی، جامعه را به سوی پذیرش عدل و داد می‌برد و گسترش همه جانبه آن، زمینه را برای ظهور حضرت ولی عصر مهیا می‌کند. تمرکز بر توسعه عدالت زبانی در جامعه، هم‌چون تفکر مهدوی، رویکردی آینده‌نگرانه و معطوف به آینده دارد. در این رویکرد، تلاش و همت بر این است که با زدودن هرگونه تبعیض، تحقیر، ظلم، آسیب، تملق، کذب، افترا، مجادله، افترا، برتری‌جویی، فرادست‌گرایی و تفرعن در گفتار میان اعضای جامعه انسانی، ارتباطاتی انسانی و عادلانه برقرار شود که بی‌تردید، تحقق این بعد اساسی از عدالت بسیار، زمینه‌ساز و مهیاکننده تحقق عدالت به معنای وسیع آن در جوامع خواهد بود.

به منظور توسعه عدالت زبانی از طریق رسانه باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی لازم برای تقویت گفتمان‌های عدالت‌محور در رسانه صورت گیرد، به گونه‌ای که هر نوع محتوای زبانی

یعنی هر نوع به کارگیری زبان در رسانه، بر اساس عدالت و به دور از هرگونه سلطه و تبعیض، تحمیق و افترا باشد. به یک معنا، اخلاق رسانه‌ای با رویکرد عدالت‌گرایانه مبنای هرگونه محتوای زبانی رسانه قرار گیرد. چنین رویکردی، سرانجام به توسعه فرهنگ عدالت‌خواهی، عدالت‌پذیری و عدالت‌گستری در جوامع منجر خواهد شد و از دل این فرهنگ، تحقق دیگر ابعاد عدالت اجتماعی در جامعه مطالبه و به تدریج، بستر تحقق آن فراهم می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحقق جامعه زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت نیازمند تحقق ابعاد گوناگون عدالت در جامعه است. در این راستا، مفهوم عدالت زبانی به مثابه پیش‌شرط و مقوم توسعه عدالت در جامعه، مورد نظر قرار می‌گیرد. توسعه عدالت زبانی به وسیله و در بستر رسانه، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری زبانی است. در واقع، پیوایی‌های زبانی یک جامعه، در سیاست‌گذاری‌های زبانی آن جامعه ریشه دارد. موضوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری زبانی جامعه به ویژه با بهره‌گیری از ابزار رسانه، در حیطه جامعه‌شناسی زبان می‌گنجد. زبان‌شناسی، زبان را به مثابه یک نظام، فارغ از گروه یا جامعه‌ای که آن را به کار می‌گیرد، مطالعه می‌کند، ولی وقتی زبان در ارتباط با جامعه زبانی مطالعه می‌شود؛ یعنی به مثابه ابزار ارتباط بین افراد اجتماع مطرح باشد، بررسی آن در حوزه جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد.

برنامه‌ریزی زبانی به هر نوع دست‌کاری یا دخالت آگاهانه‌ای اطلاق می‌شود که از طرف حکومت یا سازمانی که کم و بیش از حمایت دولت برخوردار است، در ساخت و کاربرد زبان در یک جامعه اعمال می‌شود. در باب برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری زبانی در نقاط گوناگون جهان می‌توان انواع سیاست‌گذاری زبانی را به این شرح برشمرد:

۱. ساده‌سازی زبان در سه بعد معنایی، آوایی، دستور زبانی؛
۲. پیچیده‌سازی زبان.

سیاست‌گذاران مورد اول کسانی هستند که در جهان‌پدیداری انگلوساکسونی و فلسفه تحلیلی زندگی می‌کنند و برای ساده‌سازی همه چیز و همه کس می‌کوشند. فکرها این‌گونه کوچک می‌شوند و قابل دست‌کاری رسانه‌ای به ویژه رسانه‌های دیداری - شنیداری خواهند شد - مثل کشور امریکا - که به فرهنگ پاپ و فرهنگ عامه‌پسند مشهور شده است. جهانی شدن یعنی فرآیند ساده‌سازی تفکر جهانی به وسیله رسانه‌های دیداری - شنیداری مثل تلویزیون - ماهواره - و رایانه که بتوانند از طریق آن‌ها ارزش‌ها و تفکرات را تغییر دهند.

سیاست‌گذاران نوع دوم، سیاست‌گذاران زبانی کشورهای تاریخی هستند که دارای تاریخ زبانی بسیار گسترده و پیش‌رفته‌اند و ادبیات قوی در پیشینه زبان خود دارند و ساده‌سازی زبانی را نوعی نابودی فرهنگی و روحی برای خود می‌دانند. بنابراین، برای آفرینش نثرها و شعرها یا ادبیات فخیمه می‌کوشند و برای حفظ این زبان، جشنواره‌های متعدد برگزار و دانشکده‌های متنوعی ایجاد می‌کنند تا شوراهای گوناگونی بر زبان‌های موجود در جامعه، رسانه، فرهنگ و حکومت نظارت کنند.

اشکالی که به گروه دوم وارد شده، این است که زبان، وسیله تفاهم است و اگر زبان، مجلل و فخیمه باشد، قابلیت تفاهم را از بین می‌برد و رسانه‌های جدید که شنیداری - دیداری هستند، از زبان ساده استفاده می‌کنند. بنابراین، زبان فخیمه و مجلل سبب دوری از فضای جامعه امروزی می‌شود.

در این میان، می‌توان سیاست‌گذاری زبانی سوم را پیشنهاد داد و آن زبان ساده ولی دارای لایه‌های معنایی متفاوت است. این زبان ساده، زبان پیامبران و عرفا است که ساده می‌گویند و هر کسی به فراخنای خود، برداشت می‌کند و این الگو، مدلی آرمانی برای سیاست‌گذاری زبانی است. (فیاض، ۱۳۸۷: ۹۳ - ۹۴)

در حقیقت، در پیش گرفتن رویکردی مشابه رویکرد سوم در رسانه‌ها به ویژه با سیاست‌گذاری

محتوای زبانی رسانه بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل بیت، تعهدات و الزاماتی را برای آنها ایجاد می‌کند؛ رویکردی هنجاری بر اساس عدالت که هرگونه محتوای زبانی رسانه‌ها را جهت خواهد داد. که بخش اصلی و اساسی محتوای رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد. در این راستا منبع و متکایی متقن‌تر از قرآن کریم وجود ندارد که بتوان آن را مبنای تدوین چارچوب توسعه عدالت زبانی در جامعه و به طور خاص رسانه قرار داد. با اتخاذ چنین رویکردی برای عمل رسانه که اجزای آن به طور دقیق و شفاف در قرآن کریم ذکر شده‌اند _ که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست _ می‌توان به جهت‌دهی به جامعه توسط رسانه‌ها به منظور گسترش عدالت در جامعه و تمهید و فراهم‌سازی فضای ظهور امید داشت.

منابع

۱. نهج البلاغه امام علی (مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی)؛ گردآوری سید شریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه انتشارات ائمه، ۱۳۸۰ش.
۲. ابومحبوب، احمد، ساخت زبان فارسی، نشر میترا، ۱۳۸۷ش.
۳. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر، انتشارات کویر، ۱۳۷۳ش.
۴. باطنی، محمدرضا، مسائل زبان‌شناسی نوین، نشر آگه، ۱۳۸۷ش.
۵. باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، نشر آگه، ۱۳۸۵ش.
۶. باطنی، محمدرضا، الف، نگاهی تازه به دستور زبان، نشر آگه، ۱۳۸۵ش.
۷. پورعزت، علی اصغر؛ «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی»، دانش مدیریت، شماره ۵۵؛ زمستان ۱۳۸۰.
۸. پورعزت، علی اصغر، «شهر عدل و دولت هوشمند»، پیام مدیریت، تابستان و پاییز ۱۳۸۳.
۹. پورعزت، علی اصغر، الف، مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۱۰. پورعزت، علی اصغر، ب، مبانی دانش اداره دولت و حکومت، انتشارات سمت، ۱۳۸۷ش.
۱۱. تاجیک نشاطیه، نرگس، مفهوم عدالت در اندیشه جان استوارت میل، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵ش.
۱۲. دفلور، ملوین، دنیس، اورت، شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه: سیروس مرادی، انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۵ش.
۱۳. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، نشر نی، ۱۳۷۷ش.
۱۴. شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.
۱۵. فیاض، ابراهیم، ایران آینده به سوی الگویی مردم‌شناختی برای ابرقدرتی ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۷ش.
۱۶. مدرس‌ی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۱۷. مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، دوره کامل مثنوی معنوی، نشر طلوع، ۱۳۷۹ش.
۱۸. مهدی‌زاده، سید محمد، یادداشت سردبیر، رسانه، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۸۶.
۱۹. مهدی‌زاده، سید محمد، رسانه‌ها و بازنمایی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۸۵ش.
۲۰. نیومایر، فردریک، جنبه‌های سیاسی زبان‌شناختی، ترجمه: اسماعیل فقیه، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
21. Dean, Hartley, Social Policy, polity Press, 2006.
22. Rapely, Tim, Doing Conversation, Discourse and Document Analysis, Sage, 2007.
23. Solomon, Robert & Murphy, Mark, What is justice, Oxford University, 2000.
24. Strömbäck, Jesper, Shehata, Adam and Dimitrova, Daniela, Framing the Mohammad cartoons issue: A cross-cultural comparison of Swedish and US press, Global Media and Communication, 2008.